

دیدگاه نوآورانه دیوید ویکارت

پروژه پیش دبستانی پری چیست؟

داستان یک تحول در زمینه هوش‌بهر کودکان فقیر و بهره‌هوشی پایین

دکتر فرخنده مفیدی

استاد دانشگاه علامه طباطبایی



کلیدواژه‌ها:

دیوید ویکارت، پروژه پری، هوش‌بهر کودکان

این پروژه یکی از مشهورترین تجربه‌های آموزشی در پنجاه سال گذشته است. در این مطالعه پریشی اساسی و مهم مطرح شده است: آیا پیش دبستان نمره‌های هوش‌بهر یا بهره‌هوشی (I.Q) کودکان محروم را افزایش می‌دهد و از شکست و افت تحصیلی آن‌ها در سطوح بالاتر و مدرسه جلوگیری می‌کند؟ نتایج تحقیقات انجام گرفته در این پروژه - که بسیار شگفت‌انگیز نیز بوده است - هم‌اکنون به نحو گسترده‌ای اشاعه یافته و نشان‌دهنده این است که این آموزش‌ها به موفقیت در مدرسه و در کل در زندگی افراد کمک‌های ارزنده‌ای کرده‌اند.

پروژه پیش دبستانی پری^۱ برخاسته از عقاید فردی به نام **دیوید ویکارت**^۲ است. او که مدیریت سیستم مدرسه در یکی از شهرهای کوچک ایسیلانتی ایالت میشیگان آمریکا را در اواخر دهه‌های ۱۹۵۰ به عهده داشت، وقتی عهده‌دار این شغل گردید مشتاق کشف این واقعیت شد که چرا، چگونه و تا چه حد عملکرد تعداد زیادی از کودکان آفریقایی تبار آمریکایی در مدارس ضعیف و نامیدکننده است. بسیاری از این کودکان را به همین دلیل به مدارس و کلاس‌های ویژه و استثنایی فرستاده بودند. آن‌ها افت تحصیلی بسیاری داشتند و قادر به ادامه تحصیل در دوره‌های بالاتر و دبیرستان نبودند. دیوید ویکارت علاقه وافری داشت که در این باره کاری انجام دهد ولی

مسئولان و دست‌اندرکاران مدارس در پیشبرد کار و همراهی با او چندان شوقی از خود نشان نمی‌دادند. گویی تمایل نداشتند که تغییری در وضعیت بدهند و حتی حضور او را به این منظور در مدارس خوشایند نمی‌دانستند. بنابراین، دیوید ویکارت به جای تغییر در وضعیت از طریق مدارس تصمیم گرفت نوع جدیدی از مدارس را بنا نهد: مدرسه پیش دبستانی برای کودکان سه و چهار سال. وی بسیار امیدوار بود که پیش دبستان می‌تواند بهره‌هوشی کودکان را ارتقا بخشد و این عقیده و اقدامی نوآورانه بود و به شکل حساس و هیجان‌انگیزی مطرح شد. بسیاری از افراد عقیده داشتند که هر فرد با حد معینی از هوش متولد می‌شود و این بهره‌هوشی هرگز تغییر نمی‌کند. آن‌ها امید و ایمان زیادی به آزمون‌های هوشی برای اندازه‌گیری هوش داشتند و تصور می‌کردند که هوش عاملی مهم و اساسی در موفقیت افراد در مدرسه و زندگی محسوب می‌شود. البته آزمون‌های هوشی نیز قدرت عظیم خود را در آن زمان به دست آوردند. کودکان با نمرات هوش‌بهر پایین معمولاً غربالگری می‌شدند و به کلاس‌های آموزشی ویژه و استثنایی فرستاده می‌شدند. البته امید زیادی به قدرت یادگیری آن‌ها نبود و این اتفاقی بود که برای خیل عظیمی از دانش‌آموزان آفریقایی تبار آمریکایی می‌افتاد. در اواخر دهه ۱۹۵۰ چیزی به نام «پیش دبستان» وجود نداشت بلکه مهدکودک‌هایی^۳ برای خانواده‌هایی که

استطاعت پرداخت شهریه را داشتند، وجود داشت. در این مهدکودک‌ها تنها بازی، محور کار بود و هیچ چیز دیگری در برنامه کودکان منظور نشده بود و به آنان آموزش داده نمی‌شد. تمرکز این مراکز تنها بر رشد عاطفی و اجتماعی کودکان بود. بسیاری از پرورش‌کاران و دست‌اندرکاران تربیتی بر این باور بودند که کودکان سه و چهار سال توانایی یادگیری این موارد را ندارند و مطمئناً آموزه‌های مدرسه واقعی را نمی‌توانند هضم و جذب کنند. به عقیده آن‌ها کودکان خردسال نمی‌توانند آرام بنشینند و تمام روز به معلم گوش فرادهند و تمرکز کنند.

ولی دیوید ویکارت در **مدرسه پری** این امر را محقق ساخت و به عبارت بهتر، نوع تازه‌ای از مدرسه را شناسایی کرد. ویکارت شیوه جدیدی از تفکر درباره آموزش را به تجربه درآورد. در دیدگاه پیشین، کودکان همچون کانال‌ها و مجاری‌ای بودند که با دانش و اطلاعات پُر می‌شدند؛ در حالی که در دیدگاه نوین کودکان را اصلاً نوعی مجرا تلقی نمی‌کردند. آن‌ها شرکت‌کنندگانی فعال در یادگیری‌های خود به حساب می‌آمدند و موجوداتی کنجکاو و کاوشگر محسوب می‌شدند که برای یادگیری انگیزه وافری داشتند. بنابراین، وظیفه معلم باید هدایت و اشتغال آن‌ها و نه دیکته کردن و تجویز نمودن به آن‌ها بود.

پیش دبستانی پری، برخلاف مهدهای کودک معمول، بر رشد شناختی و تحریک مغز کودکان و

افزایش گنجینه لغات، و آموزش حروف و اعداد متمرکز بود.

البته هیچ شواهد مستندی مبنی بر افزایش هوش بهر کودک به چشم نمی خورد و نشانه‌ای نبود که به عملکرد بهتر کودکان در مدارس بینجامد. بنابراین، ویکارت مصمم شد پیش دبستانی خود را به صورت یک مرکز تجربی علمی درآورد. به این منظور، گروهی از کودکان فقیر و آفریقایی تبار آمریکایی با نمره هوشی پایین را جست‌وجو کرد و نیمی از آن تعداد را در پیش دبستانی خود جا داد. سپس چگونگی پیشرفت و فرایند تحول یادگیری آن‌ها را طی چند سال دنبال کرد تا دریابد که آیا تفاوت‌هایی بین دو گروه وجود دارد و سرانجام سعی کرد به این سؤال پاسخ دهد که آیا پیش دبستانی کارگر خواهد افتاد.

این مرکز پیش دبستانی در اکتبر ۱۹۶۲ کار خود را آغاز کرد. در حقیقت، دست‌اندرکاران این مرکز تلاش زیادی کردند تا ثابت نمایند که این کودکان آفریقایی تبار آمریکایی عقب مانده ذهنی نیستند. دست‌اندرکاران این برنامه در حقیقت بر رشد شناختی کودکان تمرکز

داشتند و این فرایند را از طریق کارها و فعالیت‌های عملی و دستی و بازی با کودکان صورت می‌دادند. آموزش مستقیم به صورتی که کودکان را با فعالیت‌های ممداد کاغذی در کنار میز و صندلی‌ها مشغول نگه‌دارند و کاربرگ‌های عملی آن‌ها را بازبینی کنند، صورت نمی‌گرفت بلکه در همه حال کودکان در معرض یادگیری فعال قرار می‌گرفتند. معلمان این مراکز عقیده داشتند که آموزش و پرورش کودکان باید به شیوه‌ای باشد که آنان را به پژوهش درباره عقاید و علائق خود در جریان یادگیری وادارد. به گفته بسیاری از مربیان کودکان، نوشتن با کودکان و داستان‌سازی با آن‌ها بسیار صورت می‌گرفت و بازی‌ها با استفاده از پازل‌ها، و معماسازی و فعالیت‌های چالشی بسیار صورت می‌گرفت؛ زیرا سعی داشتند کودکان را به راه‌های پیچیده‌تر حل مسائل محیط خود تشویق کنند.

پروژه پیش دبستانی «پری» به مدت پنج سال ادامه داشت و در هر دوره پاییزی، گروه تازه‌ای از کودکان به آن راه می‌یافتند. بسیاری از آنان به مدت دو سال به این مراکز می‌رفتند و در پایان،

نتایج
حاصل از پروژه پری توانست
برنامه سرآغاز را برای کودکان محروم به
ارمغان آورد

دوباره آزمون‌های هوش از آن‌ها به عمل می‌آمد.

وقتی اولین گروه کودکان با تجربه از آزمون‌های هوشی به عمل آمده به نتیجه رسید، معلمان و محققان بسیار متعجب شده بودند؛ زیرا کودکان به میانگین ۱۵ نمره افزایش هوشی دست یافته بودند و این مقدار برای دور ننگه داشتن آن‌ها از مدارس ویژه کافی بود. البته آزمون‌ها و تجارب پیش دبستانی دیگری به طور هم‌زمان در جریان بودند که آن‌ها نیز سبک بهره هوشی بالاتر را نشان می‌دادند. سرانجام در سال ۱۹۶۵، دولت آمریکا به استناد نتایج این تحقیق و پروژه نتیجه‌بخش توانست برنامه دولتی جدید پیش دبستانی نوظهوری را به نام «Headstart» یا **سرآغاز** و یا **آغاز مطلوب** معرفی کند. با این اقدام، امید فراوانی ایجاد شد که مسئله فقر با مبدل کردن کودکان فقیر به کودکانی «باهوش‌تر» حل شود. البته **شواهد اولیه** هم دلگرم‌کننده بود. کودکانی که به این برنامه راه یافته بودند، توانستند افزایش میانگین ده نمره را در آزمون‌های هوشی و هوش بهر خود تجربه کنند. اگرچه برنامه **سرآغاز** از ابتدا مباحثه برانگیز بود ولی به زودی در شهرهای مختلف اقدامات ارزش‌یابی کودکان در مقیاس بسیار وسیع به منظور اثبات واقعیت این رویداد اشاعه یافت؛ به طوری که دولت توانست گزارش گسترده و جامعی درباره برنامه **سرآغاز** گردآوری کند. این گزارش البته نشان داد که افزایش بهره هوشی کودکان حاصل از برنامه **سرآغاز** نتوانسته است برای مدت زیاد و طولانی ادامه یابد. در حقیقت، نتایج آن دوام و استمرار نداشت و بعد از چند سال تا حدودی کم‌رنگ‌تر می‌شد. به هر حال، این برنامه هنوز هم به قوت خود باقی است و به ویژه برای کودکان محروم و طبقات نیازمند منشأ برکات زیاد و نتایج چشمگیری بوده است.

پی‌نوشت‌ها

1. The Perry PreSchool Project
2. David weikart
3. Nursery Schools

